

دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشد مدار

فرید محسنی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۱۸)

چکیده

ویژگی مشخص‌کننده جرم‌شناسی رشد مدار، تمرکز بر بزهکاری، در ارتباط با تغییراتی است که در طول زمان، در افراد و شرایط زندگی شان ایجاد می‌شود. دوران کودکی و نوجوانی، کانونی‌ترین موضوعات جرم‌شناسی رشد مدار بوده و بیشترین حجم پژوهش‌ها در عمل، به آن‌ها اختصاص یافته‌اند. مهم‌ترین مسائل مورد توجه جرم‌شناسان رشد مدار عبارتند از استمرار و تغییر در رفتار، در طی روند زندگی که از جمله مصادیق آن‌ها می‌توان به شروع و خاتمه بزهکاری، حرفه مجرمانه و الگوهای بزهکاری در طول زمان اشاره نمود. این گرایش از جرم‌شناسی با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب و نظریات مختلف، قادر به ارائه کاربردی‌ترین راهکارها برای مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن در تمامی طول زندگی، از کودکی تا پایان بزرگسالی می‌باشد. رویکردهای اصلی در این زمینه عبارتند از ایجاد مبنایی قوی برای شناخت بزهکاران جوان، مداخلات زودرس قبل از قرار گرفتن در اولین فرصت‌های ارتکاب و چگونگی عملکرد نظام عدالت کیفری و ارائه‌کنندگان خدمات اجتماعی در این زمینه برای یاری رساندن به این گروه سنی، قبل از حاضر شدن در دادگاه. نوشتار حاضر، به بررسی اختصاری دستاوردهای متفاوت این گرایش از جرم‌شناسی و ابعاد گوناگون آن اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی رشد مدار، روند زندگی، بزهکاران جوان، مداخلات زودرس، ماهیت میان رشته‌ای.

مقدمه

چرا کودکان یک محله یا حتی یک خانواده، کاملاً متفاوت رشد کرده و دارای ویژگی‌های شخصیتی گوناگون می‌گردند؟ چرا در برخی موارد، افراد نماینده الگوهای بزهکاری مشابه، از زمینه‌های کاملاً متفاوت برخاسته‌اند؟ چرا بزهکاران بزرگسال، غالباً دارای سوابق بزهکاری در کودکی هستند؟ چرا برخی افراد، بویژه اگر در سال‌های اولیه زندگی، به خلافکاری روی آورده باشند، در دوره ای طولانی از زندگی خود، در بزهکاری پایدار می‌مانند؟ چرا برخی افراد، پیوسته جامعه پذیر بوده و از درگیری در بزهکاری پرهیز می‌کنند یا تنها در سطوح بسیار جزئی آن وارد می‌شوند؟ چرا برخی افراد جامعه پذیر، مسیر خود را تغییر داده و در سنین بالا به بزهکاری روی می‌آورند؟ بهترین راهکار برای جلوگیری از بازگشت زندانیان سابق، به زندگی مجرمانه و زندان چیست؟ و در نهایت، برای پیشگیری از گرایش کودکان و نوجوانان به کجروی و بزهکاری و ممانعت از تبدیل شدن کودکان بزهکار به تبهکاران بزرگسال، چه کاری می‌توان انجام داد؟

پرسش‌هایی از این دست، کانونی‌ترین مسائل مطروحه در گرایشی از جرم‌شناسی می‌باشد که «جرم‌شناسی رشدمدار» یا «جرم‌شناسی روند زندگی» نام گرفته است. رشته ای که ظرف دو دهه گذشته، به دلیل ویژگی‌هایش، مورد توجه واقع شده و در حال شکوفایی است (Blokland, Nieuwebberta, 2010, p.52).

برخلاف روانشناسی رشد، که دارای پیشینه ای طولانی بوده و همواره در عرصه پژوهش‌های روان‌شناسانه یا رشته‌های مرتبط حضور داشته است، این گرایش از جرم‌شناسی، ضمن گشودن فصل جدیدی در مطالعات جرم-شناسانه، با تکیه بر چشم‌اندازی رشدنگر، به مطالعه تغییرات فردی و گذرا در جریان مراحل گوناگون حیات انسان‌ها می‌پردازد. درحالی که بیشتر نظریات جرم‌شناسانه همواره با تأکید صرف بر مؤلفه‌های زیست‌شناسانه، روانشناسانه و جامعه‌شناسانه، به چاره‌جویی برای مقابله با پدیده بزهکاری پرداخته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش‌ها و مشاهدات رشد‌مدارانه، در نهایت، منجر به کمک به تشخیص و مطالعه متغیرهایی می‌گردد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم، بر تغییر رفتار در فرآیند تغییر سن، و بویژه شکل‌گیری رفتار منحرفانه و مجرمانه مؤثرند (Stewart, 2007, p.1).

علاوه بر این، رهیافت‌های رشدنگر، تنها ناظر بر فرآیند شکل‌گیری جرم نمی‌باشد و قابلیت‌های خود را در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با بازگشت به بزهکاری نیز به کار گرفته‌اند که حاصل آن پدیداری «پیشگیری رشدمدار» است.

جرم‌شناسی رشدمدار که هسته اصلی آن مطالعه جرم در ارتباط با روند زندگی است، به تشریح چگونگی تأثیرپذیری الگو و ماهیت بزهکاری از «سن» اختصاص دارد. در واقع، هسته اصلی جستارهای این گرایش از جرم‌شناسی، مطالعه تغییرات «درون فردی» در ارتباط با بزهکاری، در ادوار گوناگون زندگی است و نظریه پردازیه‌های انجام شده در این حوزه، منجر به شناخت ارتباط قطعی و روشن میان ادوار مختلف زندگی، چگونگی، فراوانی و انواع جرایم، گردیده است (Newburn, 2007, p.823). در حقیقت، رابطه سن و جرم موضوع اصلی مطالعه جرم‌شناسی رشد مدار می‌باشد.

نوشتار حاضر، به بررسی ابعاد گوناگون جرم‌شناسی رشدمدار اختصاص دارد اما بررسی جنبه‌های مختلف و عناصر چشم انداز مذکور، به نگاهی کوتاه به پیشینه و دیگر زمینه‌های شکل‌گیری آن نیاز دارد.

۱- پیشینه

شکل‌گیری، تغییر و فرآیند توسعه جرم‌شناسی علمی، به عنوان سلسله مطالعات و مباحثات انجام شده در مورد جرم، نشان دهنده گونه‌ای متفاوت از اندیشه و پژوهش در این زمینه می‌باشد که در قالب شکل‌گیری مفاهیمی فراتر از جامعه‌شناسی انحراف و کنترل و حقوق کیفری متبلور گشته است. جرم‌شناسی از اواسط قرن بیستم به واسطه نشریات، مؤسسات، اساتید، پژوهش‌گران و نهادهای تخصصی خود، از دیگر مباحثات مشابه و مرتبط با خود، پیشی گرفته و به هویت حرفه‌ای و علمی متمایزی دست یافته که عمدتاً بر پایه حمایت دانشگاه‌ها و دولت‌ها قرار دارد (Garland, 2007, p. 4).

جرم‌شناسی نوین، برخاسته از همگرایی و در عین حال رقابت دو جریان کاملاً متفاوت در این حوزه می‌باشد که عبارتند از پروژه‌های دولتی و انگاره‌های لومبروزویی. جریان‌های مذکور در کنار هم مبنایی چند وجهی و میان رشته‌ای برای جرم‌شناسی فراهم آورده‌اند که

ریشه‌های بزهکاری را در نظریات زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی جستجو می‌نماید. منظور از پروژه‌های دولتی، سلسله‌مطالعات و مشاهدات مفصل و دنباله‌دار تجربی است که از قرن هجدهم، به منظور ارتقاء روش‌های کارآمد و منصفانه اجرای عدالت کیفری و سودمندی اجتماعی از طریق ترسیم الگوهای بزهکاری و نظارت بر نحوه عملکرد پلیس و و اداره زندان‌ها انجام شده است (Ibid).

انگاره‌های لومبروزویی، در نقطه‌مقابل شیوه‌های فوق‌قرار داشته و به نوعی از پژوهش باز می‌گردد که بر پایه علوم تشریحی و با هدف علت‌شناسی بزهکاری، بر این مبنا انجام می‌شد که بزهکاران، به لحاظ علمی و زیستی، از غیر بزهکاران متمایز و قابل تشخیص‌اند (Ibid, p.5).

اگر چه هر دو روش فوق، در طی قرن بیستم، بارها و بطور جدی مورد تجدید نظر قرار گرفتند و ماهیت و جایگاه جرم‌شناسی، به واسطه تعامل و رقابت این دو الگوی اصلی و حضور مستمر دانشگاہیان در این زمینه، دچار تغییراتی شگرف شد، دست‌آوردهای آنان فاقد تمامی عناصر لازم برای ادامه حیات جرم‌شناسی، تجزیه و تحلیل پدیده بزهکاری و نیل به اهداف آن می‌باشد (Ibid).

در تمامی رویکردهای فوق، انسان به لحاظ خصوصیات زیستی، روانی و یا تعاملات اجتماعی، موضوع جستارهای جرم‌شناسانه قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر یک از این مؤلفه‌ها، صرف‌نظر از مقطع سنی افراد، در فرآیند ارتکاب جرم، دارای تأثیر یکسان بر انسان می‌باشند. جرم‌شناسی رشدنگر، برای اولین بار، انسان را به لحاظ ارتباط ادوار مختلف زندگی با الگوها و فراوانی بزهکاری، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدین ترتیب، با رواج نظریه‌هایی که حالات و شرایط دوره‌های مختلف زندگی انسان را محور توصیف و تبیین ابعاد مختلف پدیده بزهکاری تلقی می‌نمودند، فصل تازه‌ای از دانش جرم‌شناسی آغاز گردید که ضمن توجه ویژه به کودکان و نوجوانان، در پی اثبات شکل‌گیری جرم در متن روند سنی انسان بود. بستری که در آن، عوامل ارتکاب جرم، ممکن است در سنین مختلف، تأثیرات متفاوتی داشته و با توجه به رده سنی مورد نظر، منجر به بازخوردهای مجرمانه گوناگون گردند (Casey, 2011, p. 13).

البته مسأله سن و تأثیر آن در روند ارتکاب جرم قبل از جرم‌شناسی رشد‌نگر نیز توسط برخی نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، کتله، دانشمند بلژیکی و بنیان‌گذار آمار جنایی در سال ۱۸۳۱، یعنی ۴۵ سال قبل از انتشار کتاب انسان جنایتکار لومبروزو، مقاله‌ای علمی با نام «تحقیقات درباره گرایش به جنایات در سنین مختلف» به رشته تحریر درآورد و در آن به بررسی رابطه سن با بزهکاری پرداخت. کتله در مقاله خود، سن را دارای آثار شگرف مستقیم و غیرمستقیم در ابعاد مختلف بزهکاری، اعم از نرخ جرم یا فراوانی و شکل جرائم ارتكابی می‌داند (کی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

یکی دیگر از جرم‌شناسانی که به بررسی مسأله سن و رابطه آن با بزهکاری پرداخت، ساترلند، جرم‌شناس آمریکایی بود. او با استفاده از آمارهای جنایی، در راستای تجزیه و تحلیل میانگین سنی مجرمین و روشن نمودن ارتباط جرائم با گروه‌های سنی مختلف، تلاش نمود و به نتایجی نیز دست یافت (همان، ص ۱۷۸).

مهم‌ترین مباحث حوزه رشد‌نگر در زمینه جرم‌شناسی، در اواسط سال‌های ۱۹۸۰ مطرح شدند. مانند بسیاری از موضوعات رشته‌های گوناگون علمی، یافتن ریشه‌های دقیق اندیشه‌های رشد‌نگر در ارتباط با پدیده بزهکاری، دشوار است و منابع مختلف، به کارهای گوناگونی، به عنوان پیشگامان این رشته، اشاره نموده‌اند. اما مسلماً قبل از دهه ۱۹۸۰، کارهای تأثیرگذاری در این زمینه انجام شده بود که به خاستگاهی برای طرح و پیگیری این دیدگاه‌ها تبدیل گردید. پژوهش‌های انجام شده در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد، توسط جرم‌شناسان آمریکایی، شلدون و اینورگلوک در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۸، و پیگیری‌های بعدی آن، از جمله اولین و مهم‌ترین فعالیت‌های جرم‌شناسانه رشد‌مدار محسوب می‌گردند. آمار مورد استفاده در این تحقیق که «تحلیل بزهکاری نوجوانان» نام داشت، از یک پژوهش سه مرحله‌ای در مورد رفتار مجرمانه نوجوانان و بزرگسالان اخذ شد که از سال ۱۹۴۰ آغاز گشته بود. طرح تحقیق در بردارنده پانصد نمونه بزهکار مذکر بین ده تا هفده سال و پانصد نمونه غیر بزهکار مذکر بین ده تا هفده سال در بوستون بود که به لحاظ سن، نژاد و قومیت، بهره‌هوشی و سکونت در منطقه کم‌درآمد بوستون، کاملاً مطابقت داشتند. در سه مقطع زمانی، چهارده،

بیست و پنج، و سی و دو سالگی، آمارهای جامعی در مورد این یک هزار پسر بچه جمع آوری شد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۳، داده‌های طولی حاصل تلاش سخت این دو جرم شناس، توسط سامپسون و لوب، بازسازی، تکمیل و تجزیه و تحلیل گشت و در قالب یکی از مهم‌ترین نظریات رشد مدار، به منبعی غنی و معتبر، در این زمینه تبدیل گردید که به لحاظ تنوع و وسعت اطلاعات و مطالب ارائه شده، مانند مصاحبه‌های انجام شده با معلمان، همسایگان و کارکنان، ارزیابی‌های روان‌شناسانه و فیزیکی دقیق، بررسی‌های دنباله دار سوابق مرکب از عوامل چندگانه و...، به یکی از آثار تکرار نشدنی جرم‌شناسانه در این حوزه تبدیل شد (Sampson, Laub, 2006, 12).

پژوهش انجام شده توسط ولف گانگ، فیگلیو و سلین در سال ۱۹۷۲ نیز از اولین و مهم‌ترین کارهای انجام شده در این زمینه محسوب می‌گردد. تحقیق مذکور، به تجزیه و تحلیل شکل‌گیری بزهکاری تا هفده سالگی، در میان گروه نمونه‌ای در حدود ده هزار پسر در فیلادلفیا در سال ۱۹۴۵ اختصاص دارد. بر اساس یافته‌های آنان، بیش از نیمی از جرائم ارتكابی توسط گروه مورد نظر، تنها به تعداد کمی از آن‌ها قابل انتساب است. به عبارت دیگر، ۶ درصد از افراد گروه نمونه، مرتکب ۵۲ درصد جرائم ارتكابی توسط کل جمعیت آن شده‌اند. یافته مذکور، توجه پژوهش‌گران و سیاستمداران را به تلاش در جهت شناسایی پیشاپیش زیرگروه‌های بزهکار بیش فعال، و قرار دادن اعضای آن‌ها در معرض سیاست‌های تغییر جهت رشد بزهکارانه از طریق بازپروری یا زندان، جلب نمود (Blokland, Nieuwebberta, op.cit., p. 54).

همان‌طور که گفته شد، به نظر برخی از پژوهش‌گران، پیشینه توجه به مؤلفه‌های رشد مدار در فرآیند بزهکاری، به قبل از مطالعات فوق‌بازمی‌گردد. یکی از مطرح‌ترین دیدگاه‌های جرم‌شناختی در این زمینه، مکتب شیکاگو است. به عنوان مثال، رویکرد تاریخچه زندگی که مورد تأکید و استفاده این مکتب قرار داشته، یکی از مصادیق بارز وجود رهیافت‌های رشدنگر با تکیه بر روند زندگی، در آموزه‌های جرم‌شناسانه سنتی است. روبرت پارک، یکی از پایه‌گذاران مکتب شیکاگو، دانشجویان خود را برای ثبت شرح زندگی شهروندان، به خیابان‌ها می‌فرستاد. بسیاری از مطالعات کیفی انجام شده توسط دانشجویان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه

شیکاگو، مانند شاو، رولر و ساترلند، تحت عنوان «سارق حرفه‌ای»، در حال حاضر، در زمره آثار جرم‌شناسانه کلاسیک قرار دارند (Ibid).

پژوهش مذکور، که بر مبنای اظهارات و خاطرات یک سارق حرفه‌ای، به نام چیک کانول، همراه با توضیحات و تحلیل‌های کارشناسانه ادوین ساترلند، در قالب یک کتاب منتشر گردید، به عنوان یک اثر مستند جامعه‌شناسانه، از مرزهای تشریح چگونگی تکوین و توسعه الگوهای بزهکاری فراتر رفته و به ترسیم تصویری بی‌پرده از جامعه زیرزمینی سازمان‌یافته سارقین می‌پردازد. او در این کتاب، توضیح می‌دهد که چگونه دزدی، بقاء و موفقیت در جامعه مذکور را فراگرفته و سرانجام با پرداخت دین خود به جامعه، خود را برای تبدیل شدن به شهروندی کامل و مفید، آماده ساخته است. این کتاب، در بردارنده حقایق مرتبط با زندگی خصوصی و عادات حرفه‌ای جیب‌برها، دزدان مغازه و سایر افراد خلافکار بوده و حالات و موقعیت‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مهم و ضروری در شکل‌گیری و تقویت بزهکاری حرفه‌ای را به دقت مورد بررسی قرار داده است. در یک نگاه کلی، علی‌رغم تفاوت‌های روش‌شناختی موجود در پژوهش‌های فوق، فصل مشترک تمامی آن‌ها، توجه به فرآیندها و پویایی تغییرات درون فردی در رفتار مجرمانه، در روند زندگی است (Sutherland, 1988, p.10).

۲- حرفه‌های مجرمانه و ارتباط میان سن و جرم

یکی از پیامدها و دستاوردهای هر دیدگاه نظری، موضوعات و اصطلاحاتی است که در کنار و به تبع آن مطرح شده و فصل جدیدی از مباحث و استدلال‌های علمی را می‌گشاید. جرم‌شناسی رشد‌مدار نیز در اواسط دهه ۱۹۸۰ با محوریت ارتباط میان سن و جرم مطرح گردید. اما با باز شدن بحث و گسترش دامنه آن، منجر به پدیداری موضوعات دیگری شد که از جمله مهم‌ترین آنان، مسأله‌ی «حرفه‌های مجرمانه» بود. دلیل طرح این موضوع، ارتباط تنگاتنگ آن با توسعه و پیشرفت ارتکاب جرم در طول زمان، و استدلال‌های تند و برنده مرتبط با نوع پژوهش مورد نیاز، به منظور آزمودن نظریه‌های جرم‌شناسی می‌باشد.

ترسیم تاریخچه جرم‌شناسی رشد‌مدار، به تحقیقاتی اشاره شد که اطلاعات حاصل از آن‌ها، مبنای شکل‌گیری این رشته تلقی می‌شوند. پژوهش انجام شده در فیلادلفیا در سال ۱۹۵۸، به

این نتیجه منجر شده بود که شش درصد از کودکان گروه مورد آزمایش، مرتکب اکثر اعمال مجرمانه گروه، یعنی ۵۲ درصد آن می‌باشند. نتایجی از این دست، منجر به شکل‌گیری این ایده شده که همواره گروه کوچکی از مجرمین حرفه‌ای فعال وجود دارند که مسئول حجم بسیار وسیعی از جرائم ارتكابی در یک جامعه می‌باشند (Blokland, Nieuwebberta, op.cit, p. 69).

در اولین نگاه، به نظر می‌رسد دو اصطلاح «مجرمان حرفه‌ای» و «حرفه‌های مجرمانه» تفاوت چندانی ندارند. اما با کمی دقت مشخص می‌شود که منظور از یک مجرم حرفه‌ای، یک بزهکار همیشگی است که در یک مدت زمان طولانی مرتکب جرائم بسیاری می‌گردد. هنگامی که از حرفه مجرمانه صحبت به میان می‌آید، به معنی این است که ارتكاب فعالیت‌های منحرفانه و مجرمانه از نقاط خاصی از زندگی فرد آغاز شده و برای مدت معینی ادامه یافته و پایان می‌پذیرد. همانگونه که مشاهده می‌شود، اصطلاح حرفه مجرمانه متضمن هیچگونه اطلاعاتی در مورد فراوانی یا میزان خطرناک بودن اعمال ارتكابی یک مجرم ارائه نمی‌نماید. بدین ترتیب، می‌توان گفت که بسیاری از مردم ممکن است حرفه‌های مجرمانه کوتاه مدت و بی‌اهمیت داشته باشند. یعنی مرتکب یک یا دو جرم کوچک و ناچیز شده و سپس متوقف شوند. از جمله دستاوردهای پژوهش‌های مذکور، می‌توان به ارائه اصطلاحات و تعاریف مرتبط با رفتارهای بزهکارانه مؤثر در شکل‌گیری حرفه‌های مجرمانه و مجموعه شرایط تحقق آن‌ها اشاره نمود.

تحقیق مذکور، دربردارنده نوع جدیدی از نگرش به موضوع و گستره واژگان تخصصی و کاربردی نوینی بود که دستاوردهای حاصل از آن، دیدگاه سنتی ارتباط میان سن و جرم را متحول نمود (ولد، برنارد، جفری، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸). بدین معنی که با مشاهده رابطه موجود میان سن و جرائم ارتكابی مشخص می‌گردد که برخی از حرفه‌های مجرمانه زود پایان می‌پذیرند در حالیکه برخی از مجرمان، که طبق معیارهای فوق، مجرم حرفه‌ای نامیده می‌شوند، همیشه دست اندرکار ارتكاب جرم هستند. بنابراین، مدل‌های متفاوت مجرمیت، نیازمند برنامه‌ریزی‌های متفاوت به منظور پیش‌بینی و مقابله با آن‌ها می‌باشند (همان، ص ۲۸۹).

۳- جرم‌شناسی رشد‌مدار در اسناد بین‌المللی

پژوهش‌های انجام شده در زمینه جرم‌شناسی رشد‌مدار و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات حاصل از آن‌ها، حاکی از این است که بیشترین و مؤثرترین کاربرد این گرایش از جرم‌شناسی، در حوزه بزهکاری کودکان و نوجوانان می‌باشد. همانطور که گفته شد، مهم‌ترین و پیشروترین مطالعات رشد‌مدار نیز از بررسی دقیق و وسیع همین گروه‌های سنی آغاز شده، ادامه یافته و کامل شده‌اند. گذار به جهان پیشرفته امروزی، پیچیدگی‌های گونه‌های جدید بزهکاری، پژوهش‌های انجام شده در حوزه حقوق کودک و نوجوان و... همگی مؤید آسیب‌پذیری فزاینده این گروه سنی و لزوم بکارگیری تدابیر حمایتی مؤثر و روزآمد در این زمینه می‌باشند. به همین دلیل، رویکردهای رشد‌مدار، در هر دو گرایش جرم‌شناسی و پیشگیری، به لحاظ نگاه ویژه به دنیای بزهکاری و بزه‌دیدگی کودک، از اهمیت خاصی برخوردار گشته و در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای مختلف، مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این موضوع، از آنچنان اهمیت و حساسیتی برخوردار است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، خود را مکلف به انجام پژوهش‌های رشد‌مدار و اتخاذ راهکارهای مؤثر در جهت حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان و سایر مراقبت‌های اساسی از آنان می‌دانند.

حمایت اسناد بین‌المللی از حقوق اساسی این گروه‌های سنی و ارائه تضمین‌های لازم در این زمینه، دربردارنده گستره وسیعی از تمامی امکانات و استانداردهای لازم برای مراقبت‌های قبل و حین تولد، رشد سالم از لحاظ جسمی و روحی، امنیت، برخورداری از محیط‌های سالم اعم از خانواده، مدرسه و سایر محیط‌های آموزشی، گروه‌های هم‌سالان، دسترسی به امکاناتی مانند رسانه‌ها و... می‌باشد که با توجه به ادوار گوناگون روند زندگی کودکان، باید بکار گرفته شوند (Gadda, 2008, p. 6). بنابراین، با توجه به اینکه تأمین این حقوق، مهم‌ترین گام در جهت رشد و پرورش سالم کودک و ممانعت از گرایش به بزهکاری محسوب گشته و به همین ترتیب، نقض حقوق مذکور، خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان را افزایش می‌دهد، حمایت‌ها و تضمین‌های ارائه شده توسط اسناد بین‌المللی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق اهداف جرم‌شناسی و پیشگیری رشد‌مدار محسوب می‌گردند (Peters, 2009, p. 15). بررسی اختصاری

مصادیق حقوق رشدمدار، به عنوان دستاوردهای اسناد بین‌المللی در این زمینه، موضوع این قسمت است. مهم‌ترین اسناد بین‌المللی ناظر بر حقوق اساسی کودک عبارتند از:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸؛
 - اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹؛
 - کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات مصوب ۱۹۶۰؛
 - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶؛
 - اعلامیه تهران ۱۹۶۸ (سند نهایی کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر)؛
 - اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی ۱۹۶۹ (قطع نامه شماره ۲۵۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)؛
 - کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹؛
 - کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر ۱۹۸۱؛
 - اعلامیه اصول اجتماعی و قانونی مربوط به حمایت و رفاه کودکان مصوب ۱۹۸۶؛
 - پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹؛
 - منشور آفریقایی در مورد حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰؛
 - اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰؛
 - رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض) ۱۹۹۰؛
 - هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین ۱۹۹۰.
- مهم‌ترین مصادیق حقوق اساسی کودک، برای پشت سر گذاشتن فرآیند رشد سالم و برخورداری از امنیت، که در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند، عبارتند از:
- ۱- حق بقاء: بند (د) ماده ۲۴ پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، اصل ۳ اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹، بند (ب) ماده ۱۱ اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی ۱۹۶۹، بند ۲ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق کودک، قطع نامه شماره ۲۵۴۲.

- ۲- حق هویت: ماده ۷ پیمان نامه حقوق کودک.
- ۳- حق تابعیت: مواد ۷ و ۸ پیمان نامه حقوق کودک، بند ۲ ماده ۲۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ و بند ۴ منشور آفریقایی در مورد حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰.
- ۴- حق حمایت: مقدمه کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، بند ۲ ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹- کاستاریکا، اصل ۲ اعلامیه جهانی حقوق کودک، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بند ۱۶ اعلامیه تهران ۱۹۶۸.
- ۵- حق عدم تبعیض: ماده ۲ پیمان نامه حقوق کودک.
- ۶- حق رفاه: بند ۲ ماده ۳ پیمان نامه حقوق کودک، اعلامیه اصول اجتماعی و قانونی مربوط به حمایت و رفاه کودکان مصوب ۱۹۸۶، بند ۲۵ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- ۷- حق برخورداری از خانواده: مقدمه پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و اساسی، ماده ۵ الف اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰، ماده ۱۸ کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر ۱۹۸۱ و ماده ۱۷ کنوانسیون کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند ۱۹ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰، اصل ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک، بند ۱ ماده ۱۸ اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹.
- ۸- حق اجتماعی شدن: ماده ۹ پیمان نامه حقوق کودک، بندهای ۱۳ و ۱۶ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰.
- ۹- حق مراقبت: بند ۳ ماده ۱۸ و مواد ۹ و ۲۰ پیمان نامه حقوق کودک، بند ۱۵ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰ و اصل ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹.
- ۱۰- حق حفاظت در برابر بی‌توجهی و سوء رفتار: ماده ۱۹ پیمان نامه حقوق کودک، هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین ۱۹۹۰ و بند ۵۴ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰.
- ۱۱- حق ترمیم بزه دیدگی: ماده ۳۹ پیمان نامه حقوق کودک.

۱۲- حق برخورداری از تفریح : ماده ۳۱ پیمان نامه حقوق کودک و بند ۳۹ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰.

۱۳- حق آموزش و پرورش : ماده ۲۸ پیمان نامه حقوق کودک، ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ماده ۲۰ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰ و ماده ۴ کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات مصوب ۱۹۶۰. ملاحظه آنچه که از اسناد بین المللی مختلف، در خصوص لزوم رعایت و صیانت حقوق کودکان نقل شد، بیانگر حساسیت این دوره از چرخه رشد مدار زندگی و مؤلفه‌های مؤثر بر الگوهای رفتاری، از جمله رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه می‌باشد. بدیهی است نظارت و مداخلات به موقع و مؤثر در این مرحله، موجب آثاری شگرف، در هر دو جنبه جرم شناسانه و پیشگیرانه خواهد بود.

۴- رویکرد میان رشته ای جرم شناسی رشدمدار

علوم اجتماعی در سال‌های اخیر همپای شتاب تحولات جهان و معضلات و مسائل ویژه قلمروشان، کاملاً تخصصی شده اند. منشاء جرم شناسی، به عنوان یک رشته تخصصی از بررسی رفتار انسان، نیز بخشی از فرآیندی مشابه می‌باشد. جرم شناسی اولیه که با نام جرم شناسی کلاسیک شناخته می‌شود، به عنوان جزئی از موج اعتراض به رویه‌های قانونی ناعادلانه و تبعیض آمیز در جوامع قرن هجدهم میلادی، مطرح گردید و پس از آن، به عنوان یک رشته پویا، به پیشرفت و توسعه مستمر ادامه داده است (Bajpai, 2004, p.1).

در صورتی که جرم شناسی را علم مطالعه جرم، علل ارتکاب (سبب و اثر شناسی)، مفهوم آن از منظر قانون و بازخورد جامعه نسبت به آن تعریف نماییم، قرائت و تأکید جرم شناسی بر تفسیر جرم و بزهکاری، در طول زمان، همواره در حال تغییر بوده است. مکاتب جرم شناختی، در طول حیات آن، با توجه به شرایط ادوار گوناگون و رواج و توفیق رشته‌های علمی در هر یک از آن‌ها، از انگاره‌های کلاسیک به سوی اصول جامعه شناختی، زیست شناختی و روان شناختی حرکت نموده اند. اما فصل مشترک تمامی این دیدگاه‌ها، ابتناء صرف بر آموزه‌هایی است که مبانی آن‌ها را تجسم بخشیده بودند مانند قواعد علوم اجتماعی در مکاتب دارای

زیرساخت‌های جامعه‌شناختی، مفاهیم پزشکی و زیست‌شناختی در مکتب تحقیقی و آموزه‌های روانشناختی در مکاتبی که اختلالات روانی را منشاء بزهکاری تلقی می‌نمایند. جرم‌شناسی، در یک چشم‌انداز کلی و فارغ از تنوع اجزاء مشکله، به لحاظ ذاتی، حوزه‌ای میان رشته‌ای است. امروزه برای فهرست رشته‌هایی که جرم از چشم‌انداز آن‌ها قابل بررسی است و قادر به ارائه‌گرایش‌های جدید و منطبق با نیاز روز نهاد‌های مبارزه با بزهکاری هستند، محدودیتی وجود ندارد. در طول دو دهه گذشته، ابعاد گوناگون جرم‌شناسی، پیشرفت‌های شگرفی را تجربه نموده که یکی از مهم‌ترین وجوه آن، ارتباط تنگاتنگ با دیگر رشته‌های علوم و فنون می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اجزاء این همکاری، استمرار روند فعال ایده‌ها و پژوهش‌ها، به و از دیگر رشته‌ها، در کنار تربیت جرم‌شناسان آشنا با مفاهیم مذکور است. به عبارت دیگر، موفقیت این روند، در گرو تسلط جرم‌شناسان، بر مباحث تخصصی این رشته و برخورداری از ذهنی خلاق و جستجوگر، برای یافتن ایده‌های مورد نیاز از رشته‌های دیگر، با هدف تلفیق آن‌ها به منظور خلق نظریه‌های دارای خطوط پژوهشی جدید می‌باشد. در واقع، جستارها و نظریه‌پردازی‌های انجام شده در این قسمت از بدنه جرم‌شناسی، با وام گرفتن از انگاره‌های علوم دیگر، به یکی از تأثیرگذارترین و کاربردی‌ترین اجزاء آن تبدیل گردیده که همواره گزینه‌های جدیدی را در زمینه جرم و عدالت کیفری مطرح می‌نمایند (Osgood, 2003, p.2).

یکی از بارزترین مصادیق پیکره میان رشته‌ای جرم‌شناسی، انواع نظریات تلفیقی و رشد‌مدارانه می‌باشند. این گروه از نظریات، به بررسی آن دسته از متغیرهایی می‌پردازند که اگرچه در شمار انگاره‌های جرم‌شناسی سنتی قرار ندارند، حاصل سال‌ها پژوهش و نظریه‌پردازی در این زمینه و حاکی از ارتباط مستقیم و تنگاتنگ آن‌ها با جرم و بزهکاری است. بهره‌گیری از این روش، منجر به امکان استفاده از ایده‌های جدیدی می‌گردد که بخشی از مجموعه قدیمی و تکراری نظریه‌هایی نیستند که سالیان متمادی، بارها مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند (Ibid).

از جمله شاخص‌ترین کارهای انجام شده در این زمینه که به تأثیرگذارترین آثار جرم‌شناسانه تبدیل گشته‌اند می‌توان به نظریات ارائه شده توسط ساترلند و کِرسی در سال

۱۹۵۵ اشاره نمود که به وضوح، وام دار نسخه اصلی نظریه تعامل‌گرایی نمادین جرج هربرت مید در سال ۱۹۳۴ می‌باشد (Ibid, p.5). برگیس و آکرز در سال ۱۹۶۶، «چارچوب منطقی روانشناسی شایسته‌سازی مؤثر» را به منظور تنظیم مجدد نظریه یادگیری افتراقی ساترلند، بکار گرفتند. بخش عمده نظریه بی‌سامانی (به هم ریختگی) اجتماعی شاو و مک‌کی، از کارهای انجام شده توسط دیگران در زمینه بوم‌شناسی اجتماعی و شهرسازی، در مکتب شیکاگو مانند توماس و زنائیکی در سال ۱۹۵۸ و برگیس در ۱۹۵۲ اقتباس شده بود (Ibid).

این سنت تخصص متقابل، تا امروز، تداوم داشته است و نظریه‌های جرم‌شناسانه رشدنگر، از جمله مهم‌ترین نمونه‌های استمرار آن به شمار می‌روند. نظریه طبقه‌بندی رشدمدار مافیت (نظریه گونه‌شناسانه مافیت) در سال ۱۹۹۳، نمونه‌ای از ترکیب و بکارگیری ماهرانه مطالب مرتبط با علم آسیب‌شناسی روانی، علم مطالعه ارتباط میان سیستم عصبی و رفتار، بررسی شخصیت در روند زندگی و جرم‌شناسی سنتی است. نظریاتی از این دست، سهم به‌سزایی در پیشرفت و بالندگی جرم‌شناسی دارند. زیرا آن‌ها سوالات جدیدی مطرح می‌کنند که در عرصه جرم‌شناسی سنتی مطرح نبوده و حتی اگر پاسخ‌ها، خارج از حیطه انتظار نظریه‌پردازان باشند، بدون شک بخشی از دانش جرم‌شناسانه جدید خواهند بود (Ibid, p.6).

از دیگر نمونه‌های بارز کارهای چندرشته‌ای انجام شده در حیطه جرم‌شناسی رشدمدار، نظریه تعاملی تورنبری است. تأکید وی بر وجود نوعی تعامل میان عوامل گوناگون در روند رشد افراد در جامعه، توجه فعالان این حوزه را به لزوم تبیین الگوهای چندگانه بزهکاری در متن روند زندگی جلب نمود. تأثیر والدین و گروه‌هم‌تایان، در بسیاری از دیگر رشته‌های علمی مانند علوم تربیتی، روان‌شناسی و سلامت روان، جامعه‌شناسی، مطالعه کودکان و نوجوانان و... مورد توجه بوده و از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد. استفاده از پژوهش‌های انجام شده در این رشته‌ها و مقایسه آن‌ها با کارهای انجام شده توسط جرم‌شناسان، منجر به ایجاد چالش‌هایی می‌گردد که حاصل آن‌ها تولد مجموعه‌ای از فرضیات، مفاهیم، موضوعات و در نهایت حقایق اثبات شده جدید در حوزه جرم‌شناسی است (Wood, Alleyne, 2010, p. 100).

پژوهشگران رشدمدار، در تحلیل تعامل منجر به ارتکاب جرم، به رابطه گروه دوستان و بزهکاری، از زاویه ای کاملاً متفاوت می‌نگرند. در نگرش سنتی جرم‌شناسی، بزهکاری، معمولاً رفتاری جمعی تلقی می‌گردد که بویژه تحت تأثیر هنجارهای گروه هم‌تایان قرار دارد. رشد‌گرایان به بررسی سنت علاقه و گرایش به ایجاد روابط گروهی پرداختند و حاصل کار آنان اطلاعات دقیق و مفید، در ارتباط با پذیرش یا طرد یک فرد توسط گروه است. سوالی که جرم‌شناسان همواره مطرح کرده اند، این است: «دوستان شما چه کسانی هستند و چه می‌کنند؟» در حالی که رشد‌گرایان می‌پرسند: «چه کسی در این مدرسه محبوب است و چه کسی طرد شده یا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد؟» در یک جمع بندی کلی، رشد‌گرایان، به این نتیجه رسیده‌اند که کودکانی که در گروه‌های دوستان و همسالان خود پذیرفته نمی‌شوند، احتمال بیشتری برای درگیری آنان در بزهکاری وجود دارد (Osgood, op.cit., p. 5).

علاوه بر دستاوردهای میان رشته ای نظریه تعاملی در زمینه تأثیر والدین و گروه هم‌تایان، نظریه مذکور، سهم مهمی در تبیین یافته‌های تئوری بزهکاری گروهی خیابانی داشته است. تورنبری و همکارانش در سال‌های ۱۹۸۷، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶، ضمن بررسی دقیق و بازخوانی نظریه‌های جرم‌شناختی سنتی در این زمینه، با بهره‌گیری از انگاره‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی، به این نتیجه رسیدند که فرآیند پیوستن به گروه‌های بزهکار، محصول نوعی رابطه متقابل میان فرد، گروه‌های هم‌تایان، ساختارهای اجتماعی مانند سکونت در محله‌های فقیرنشین، الزامات اجتماعی تضعیف شده و یک محیط یادگیری است که بزهکاری را پرورش داده و تقویت می‌کند (Wood, Alleyne, 2010, p.100).

بنابراین، فرضیات اصلی نظریه تعاملی که عبارتند از تأثیرات روند زندگی، رابطه علیت دوطرفه و تناسب علت و معلول، تنها در قالب مباحث جرم‌شناسی سنتی، قابل بررسی نبوده و درک گرایش‌های رشد مدار دراز مدت، در کنار عوامل و متغیرهای مؤثر بر بزهکاری، همپای پیشرفت و پیچیده‌تر شدن فرآیندهای تعاملی در جوامع انسانی، نیازمند بهره‌گیری از علوم مرتبط با این موضوعات می‌باشد (Makarinos, 2009, p.10).

در یک جمع بندی کلی، چشم انداز رشدنگر در مطالعه جرم، با در نظر گرفتن گستره وسیعی از مباحث علمی رشته‌های مختلف، شکل گرفته است. مهم‌ترین عناوین مباحث و قواعد بکار گرفته شده در این حوزه عبارتند از روان شناسی رشدنگر، زیست شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، مطالعات مختلف در مورد کودکان و نوجوانان، آموزش و پرورش و... علاوه براین، جرم شناسی رشد مدار، دیگر نظریات جرم شناسی را نیز در راستای بررسی بزهکاری در روند زندگی، مورد استفاده قرار می‌دهد که اهم آن‌ها عبارتند از معاشرت افتراقی، یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی، و... مهم‌ترین متغیرهایی که در این راستا مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند نیز نظارت والدین، گروه‌های دوستان و همتایان، مدرسه، رشد زودرس کودکان، درجات مختلف سوء استفاده و بی توجهی، خلق و خوی ناپایدار، عدم وجود انضباط یا انطباق متناقض و غیرمتعارف، اجبار و دیکتاتوری هستند که در رویکرد مطالعات طولی مجرمین حرفه ای مورد توجه قرار می‌گیرند. در مقابل، متغیر سن - جرم، در مطالعات عرضی تجزیه و تحلیل گرایشات مجرمانه، جایی ندارد. زیرا عوامل سببی در مطالعات طولی مورد بررسی قرار گرفته و مطالعات عرضی، به جمع آوری داده برای مطالعات مرتبط می‌پردازند (Stewart, op.cit, p. 5).

۵- نقش جرم شناسی رشدمدار در پیشگیری و درمان بزهکاری

قبل از مطالعه نقش و جایگاه جرم شناسی رشدمدار در پیشگیری و درمان بزهکاری، نگاه کوتاهی به معانی این دو اصطلاح ضروری است. بطور کلی، پیشگیری، در لغت به معنای جلوگیری، دفع، صیانت، مانع شدن و جلو بستن است و به کار یا تدابیر اتخاذ شده برای ممانعت از رویداد معینی در آینده (معین، ۱۳۷۵، ص ۹۳۳؛ حکمی و حکمی، ۱۳۸۱، ص ۲۶)، به استقبال چیزی رفتن و هشدار دادن اطلاق می‌گردد. بنابراین، با توجه به اینکه هدف از هشدار دادن نسبت به خطر وقوع جرم، ایجاد آگاهی و جلوگیری از وقوع آن است، هشدار و آگاه نمودن عموم در این رابطه می‌تواند یکی از رهیافت‌های جرم شناسی پیشگیرانه تلقی گردد. اما همانگونه که توضیح داده خواهد شد،

منظور از پیشگیری، غالباً فنون و رهیافت‌هایی است که با هدف ممانعت و جلوگیری از وقوع جرم، به کار گرفته می‌شود.

درمان، یکی از اصطلاحات علم پزشکی است و در لغت به معنای چاره، علاج و دارو می‌باشد (عمید، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱۱). به لحاظ حقوقی نیز منظور از درمان، هر گونه عمل، رفتار یا شیوه کنترل یا مراقبت، در مورد مجرمین است (Online Legal Dictionary).

چاره‌جویی در مورد پدیده بزهکاری، در هر دو سطح پیشگیری و درمان، مستلزم آشنایی کامل با علل پیدایش بزهکاری، فرآیند شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر آن در گروه‌های مختلف انسانی، از نظر قرار گرفتن در طبقه بندی‌های گوناگون مانند سن، جنس، طبقه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و ... می‌باشد.

انواع گوناگون فعالیت‌های حوزه جرم‌شناسی رشد‌مدار، اعم از پژوهش، نظریه‌پردازی و ... به لحاظ ماهیت تخصصی چند وجهی و میان رشته‌ای آن، مستلزم برخورداری از سطوح بالایی از علوم و دانش مرتبط با موضوعات این گرایش است. مهم‌ترین موضوعات این گرایش عبارتند از شناخت خصوصیات و ابعاد مختلف انسان، به لحاظ شخصیت، روحیات، زندگی اجتماعی و حتی زیست‌شناختی. نظریات جرم‌شناسانه رشد‌مدار، به دلیل دربرداشتن مفاهیم و مباحث مستقیم بسیار، در ارتباط با بزهکاری در روند زندگی، نقش مهمی در شناخت بزهکاری، پیشگیری از ارتکاب جرم و تکرار آن و نیز درمان بزهکاران ایفاء می‌نمایند. عوامل سببی خطرناک در فرآیند رشد فرد، که پیش از تولد، در دوران کودکی و نوجوانی و قبل از بزرگسالی، مورد بررسی قرار می‌گیرند، از جمله بیماری‌ها، گروه‌های دوستان و عوامل فشار همسالان، عوامل خانوادگی، شرایط محل زندگی و همسایگی و ... پژوهشگران را قادر به درک و پیش‌بینی احتمال شکل‌گیری مجرمین حرفه‌ای و تمایز آنان از مجرمین اتفاقی و منحصر به دوره‌ای خاص از روند زندگی، می‌نماید. در همین راستا، حوزه جرم‌شناسی رشد‌نگر، اقدام به ایجاد نمونه‌ای از عوامل خطرناک و حمایت‌کننده نموده که گروه‌های پرخطر، در آن، مورد نظارت قرار گرفته و از پیشگیری‌های رشد‌مدار برخوردار می‌شوند. پیشگیری رشد‌مدار، به معنی پیشگیری از رشد و شکل‌گیری عوامل بالقوه در این زمینه می‌باشد. این پیشگیری‌ها در قالب رویکردهای پیشگیرانه ذیل، به اجرا گذاشته می‌شوند:

- ۱- پیشگیری اجتماعی به معنای مداخله، به منظور تغییر شرایط اجتماعی است.
 - ۲- پیشگیری وضعی که منجر به کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم می‌گردد.
 - ۳- پیشگیری عدالت کیفری که با استفاده از اصلاحات و راهکارهای باز پرورانه تحقق می‌یابد.
- علاوه بر این، جرم‌شناسی رشدمدار، راه را برای پژوهش‌های آینده با هدف پیشی گرفتن بر مجرمین حرفه‌ای و حرفه‌های مجرمانه و یافتن روش‌های درمانی و پیشگیری کارآمدتر از طریق ارائه مشاوره و انواع مختلف کمک‌های اجتماعی، هموار می‌سازد (Stewart, op.cit, p. 5).
- مطالعه علمی فرآیند رشد مدار بزهکاری، به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان، با هدف مداخله، پیشگیری و درمان، مبتنی بر سلسله اقداماتی مرکب از تعریف، تشریح، توضیح و در نهایت، واکنش صحیح، نسبت به رفتار مجرمانه این گروه سنی است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی الهام بخش جرم‌شناسی رشدمدار، شناخت چگونگی شکل‌گیری بزهکاری، در روند رشد و زندگی است نه در یک پرونده خاص. از آنجا که نظام رسمی رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان، مرکب از پلیس، دادگاه‌ها و مراکز اصلاح و تربیت می‌باشد، بخش اعظم موضوع بزهکاری این گروه سنی، توسط نهادهای غیررسمی خارج از نظام عدالت کیفری، عمدتاً در قالب آمارگیری، انواع فعالیت‌های پژوهشی و نظریه پردازی‌های این حوزه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. و در نهایت، مداخله، پیشگیری و درمان بزهکاری، بر پایه دانش حاصل از فعالیت‌های بخش غیررسمی این نظام و با تعامل با بخش سنتی یا رسمی آن تحقق می‌یابد. به لحاظ مقررات شکلی و رسمی، اقدامات مذکور، در قالب توقیف و رسیدگی به اعمال آن‌ها به عنوان کودکان و نوجوانان بزهکار، محور اصلی بدنه رسمی نظام رسیدگی به قانون شکنی این گروه سنی را تشکیل می‌دهد. اگر چه رسیدگی و اعمال مجازات، در این زمینه، به لحاظ خصیصه بازدارندگی کیفر، واجد سطوحی از پیشگیری از ارتکاب جرائم آتی و تکرار جرم می‌باشد، اما در واقع، بخش غیررسمی نهاد مذکور، بر پیشگیری از بزهکاری و بکارگیری تمهیداتی متمرکز است که مسیر زندگی و حرکت آنان را بطور کلی، از برخورد با نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان منحرف ساخته و در روندی طبیعی قرار دهد (Newburn, op.cit., p.823).
- همانطور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین ارکان جرم‌شناسی رشدمدار، شناخت عوامل خطر ساز در جریان فرآیند رشد است. رویکرد شناخت عوامل خطر ساز، که الگوی اصلی آن، تحقیقات و آزمایشات پزشکی برای افزایش احتمال تشخیص زودرس بیماری‌هایی همچون سرطان یا

مشکلات قلبی عروقی می‌باشد، تحقیقات مشابه دقیق و وسیعی را در مورد جرم و بزهکاری انجام می‌دهد. محور این پژوهش‌ها، شناخت عواملی است که احتمال بزهکاری در مراحل بعدی زندگی را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، مطالعه عوامل خطر ساز، مستلزم تمرکز بر عوامل حمایت‌کننده نیز می‌باشد. عوامل حمایت‌کننده عبارتند از عواملی که احتمال بزهکاری را کاهش داده و همیشه، صرفاً در نقطه مقابل عوامل خطر ساز قرار ندارند (Blokland, Nieuwebberta, op.cit., p.59). طراحی و اجرای برنامه‌های درمانی و پیشگیرانه مؤثر در مورد بزهکاران کودک و نوجوان، مستلزم شناخت دقیق و تمرکز بر عوامل خطر ساز پویا، علل و مسائل مرتبط با قانون شکنی و سایر معضلات رفتاری آنان است. علت استفاده از واژه «پویا»، ماهیت بزهکاری و عوامل متنوع و متغیری است که با در طول روند زندگی و رشد، بر مسیرهای بزهکاری تأثیر گذاشته، موجب تسریع یا مداخله در وقوع آن‌ها می‌گردند. این پژوهش‌ها با تأکید بر عوامل فردی، روابط خانوادگی، تأثیر دوستان و همسالان و قرار گرفتن در معرض خشونت در خانه و جامعه، انجام می‌گیرد. یکی از وجوه تمایز رویکردهای رشد‌مدار نسبت به سایر دیدگاه‌هایی که «فرد» را محور پژوهش خود قرار می‌دهند، تمرکز بر ویژگی‌ها و «تفاوت‌های درون فردی»، بجای تفاوت‌های «بین فردی» است. دنبال نمودن عوامل و مؤلفه‌های بزهکاری، در طی فرآیند رشد، با توجه به ویژگی‌های خاص خود و ابتناء بر دستاوردهای علوم مرتبط، منجر به ایجاد تغییری مهم در مسیر پژوهش‌های جرم‌شناسی سنتی مبتنی بر عوامل ایستای مرتبط با بزهکاری گردید. در طی سال‌های اخیر، تئوری‌های رشد‌مدار و روند زندگی، با هدف درمان مجرمین و پیشگیری از وقوع جرم، با یکدیگر تلفیق شده و به پژوهش در مورد مسائل کلیدی این حوزه مانند مسیرهای مجرمانه، چگونگی حرفه‌های مجرمانه، آثار گذار از مراحل مختلف زندگی بر بزهکاری و... پرداخته‌اند. به نظر تورنبری، بر اساس داده‌ها و شواهد حاصل از مطالعات طولی تشریحی، ناکامی‌های حاصل از بکارگیری الگوهای سنتی و پدیداری رویکرد میان رشته‌ای مطالعه جرم و بزهکاری، الگوهای رشد‌مدار، باعث گسترش درک و شناخت جرم‌شناسان از پدیده بزهکاری گشتند. حاصل فرآیند مذکور، تصویری غنی از چگونگی در هم پیچیدگی بزهکاری با مراحل رشد انسان، در کنار راهکارهایی برای درمان مجرمین می‌باشد که قلمرو آن، بسیار فراتر از توصیف عوامل خطر ساز و حمایتی است (Guerra et al., 2007, p. 7).

تاریخچه پژوهش و کار با بزهکاران کودک و نوجوان، نشان دهنده نیاز به برقراری تعادل میان عوامل ذیل است:

۱- خطرات و نیازها؛ ۲- کنترل و مراقبت؛ ۳- مجازات و درمان؛ ۴- رویکردهای آماری فنی و اشتغالات شخصی پویا.

بدیهی است، برقراری تعادل میان عوامل فوق، توجه به ویژگی‌های رشد مدار زندگی انسان و حصول نتیجه در این زمینه، واجد آثار شگرف در زمینه پیشگیری از شروع به بزهکاری بوده و هزینه پیشگیری از تکرار جرم، بازگشت به بزهکاری و درمان آن را به نحو قابل توجهی کاهش می‌دهد.

۶- عملکرد جرم‌شناسی رشد مدار در سیاستگذاری‌های درمانی و پیشگیرانه

نظریه‌پردازی و پژوهش‌های رشد مدار، در ابتدا ارتباط چندانی با عملکرد فعالان عرصه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان و سیاست گذاری‌های مرتبط با آن نداشت. اما با گذشت زمان و روشن شدن سهم این گرایش از مطالعات جرم‌شناسانه در درک ارتباط میان بزهکاری و طیف وسیعی از عوامل خطر ساز موجود در گستره زندگی، برخی کشورها مانند انگلستان، در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ اقدام به استفاده از دستاوردهای این رشته نمودند. نتیجه رویکرد مذکور، تدوین سیاست‌های عملی سازنده با استفاده از شناسایی افراد و خانواده‌های در معرض خطر، بکارگیری مداخلات زودرس در مورد آنان و پیگیری و تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از فرآیند مذکور بود. یکی از نمونه‌های بارز فعالیت‌هایی از این دست، نموداری است که توسط پروفیسور استفن اسکات، استاد دانشگاه و روانپزشک کودکان و نوجوانان در مؤسسه روانپزشکی بریتانیا ترسیم شد. نمودار مذکور که در سال ۲۰۰۳ در نظریه مشاوران دولت این کشور، مورد بازسازی و استفاده قرار گرفت، نشان می‌داد که چگونه نیمی از کودکانی که در سن ۸ سالگی، به لحاظ قرار گرفتن در معرض عوامل خطر ساز، دارای روحیه و رفتار ضد اجتماعی تلقی شدند، در صورت عدم توجه و اقدامات حمایتی لازم، در هفده سالگی نیز همچنان از روحیه ای ضد اجتماعی برخوردارند. البته باید به این نکته نیز توجه نمود که نمودار مذکور، ضمن بیان یک رابطه آماری قوی میان رفتار ضد اجتماعی زودرس و مشکلات آتی، حاکی از این نکته نیز هست که عدم

درگیری نیمی از کودکان مذکور در بزهکاری، به معنای وجود برخی نتایج غلط یا عواملی در این زمینه است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند (France, Homel, 2008, p. 3).

از جمله دیگر برنامه‌های انجام شده بر مبنای الگوهای رشد مدار، فعالیت‌های مرکز یادگیری اجتماعی اورگان در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. این مرکز، طی سی سال، به پژوهش در زمینه منابع، مکانیسم‌ها، درمان و پیشگیری از رفتار ضد اجتماعی کودکان و نوجوانان پرداخته است. از دیدگاه این مرکز، الگوهای نظری رشد مدار، به دلیل ویژگی‌ها و قابلیت‌های خاص در مورد این گروه سنی، یک برنامه جامع درمانی مشکلات رفتاری محسوب می‌گردند. چرا که مدل‌های رشد مدار، قادر به تعیین دقیق نوع و محتوای مداخلات لازم در هر مرحله از رشد و نیز پیشگیری و درمان می‌باشند. به عنوان مثال، در دوره خردسالی، آموزش والدینی بر مهارت‌های محافظتی متمرکز است که در جریان تعامل میان والدین و کودک، تحقق می‌یابد. در مرحله بعدی، همزمان با ورود فرزندان به مدرسه و محیط‌های آموزشی، والدین باید از توانایی ارتقاء مهارت‌های فرزند خود در برنامه‌های آموزشی و برقراری ارتباط اجتماعی و تعامل با دوستان و همسالان برخوردار باشند. با آغاز نوجوانی، مهارت‌های والدینی باید به مواردی مانند راهکارهای نظارت فعالیت‌های آنان خارج از منزل، محدود نمودن ارتباط با گروه‌های کجرو و آموزش مهارت‌های جامعه پذیری تسری یابد. در صورت هر گونه اختلال در فرآیند رشد طبیعی کودکان و یا وجود هر یک از عوامل خطر ساز، مداخلات زودرس، از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار می‌گردند. پژوهش‌های به عمل آمده توسط مرکز یادگیری اجتماعی اورگان و اطلاعات حاصل از آن، حاکی از این است که مداخلات زودرس در مورد کودکانی که در مسیر رفتارهای ضد اجتماعی قرار گرفته‌اند، همواره احتمال حصول نتیجه مطلوب در زمینه آموزش و اصلاح آنان را افزایش می‌دهد (Forgatch, Martinez, 1999, p. 11).

در یک جمع بندی کلی، یکی از مهم ترین مؤلفه‌های ایجاد یک مکانیسم موفق و مؤثر در زمینه مداخله، پیشگیری و درمان، توانایی برقراری تعادل میان آزادی و کنترل، ضمن شناخت خصوصیات، شرایط، چالش‌ها و نیازهای گروه‌های در معرض خطر بزهکاری و بزه دیدگی است. دستاوردهای جرم‌شناسی رشد مدار در هر دو سطح نظری و عملی، منبعی غنی برای یافتن این

نقطه تعادل محسوب می‌گردند و قادرند عوامل رشدمدار مؤثر بر بزهکاری را در دسترس درمانگران و مداخله‌گران این حوزه قرار دهند (Mason, Prior, 2008, p.10).

نتیجه‌گیری

برخی از کودکان و نوجوانان، در رفتارهای خطرناک و قانون شکنانه درگیر می‌شوند که شایع‌ترین آن‌ها در برخی از کشورها عبارتند از نوشیدن مشروبات الکلی قبل از رسیدن به سن قانونی، تقلب در امتحان، خرابکاری، درگیری در نزاع فیزیکی و... برخی از تخلفات کوچک و کم‌اهمیت، ممکن است در سنین پایین طبیعی به نظر برسند، با این وجود، مراقبت در راستای عدم درگیری این گروه سنی، در فعالیت‌های غیرقانونی و تربیت شهروندان قانونمند و مسئولیت پذیر، از اهمیت بسیار برخوردار است (Hoge, 2008, p. 2).

لزوم پیشگیری و درمان بزهکاری کودکان و نوجوانان، از دلایل بسیاری برخوردار است که بدیهی‌ترین آن‌ها عبارتند از اینکه بزهکاری، این گروه سنی را در معرض مخاطراتی بسیار جدی و جبران ناپذیر مانند مصرف مواد مخدر و اعتیاد، فرار از مدرسه، حبس، مصدومیت، و... و در نهایت، بزهکاری مزمن در بزرگسالی قرار می‌دهد. مصونیت و رهایی کودکان و نوجوانان از بزهکاری، نجات آن‌ها از زندگی‌های از دست رفته است.

ویژگی تعریفی جرم‌شناسی رشدمدار، تمرکز آن، بر بزهکاری در ارتباط با تغییرات افراد در طول زمان و شرایط زندگی آنان است. اکثریت پژوهش‌های این حوزه، با تأکید ویژه بر دوران کودکی و نوجوانی انجام شده‌اند. دغدغه اصلی جرم‌شناسان رشدمدار، مسأله استمرار و تغییر رفتار، مشتمل بر شروع و خاتمه بزهکاری و الگوهای بزهکاری در روند زندگی است.

ریشه‌های جرم‌شناسی رشدمدار، در گرایش‌های علوم اجتماعی و اثبات‌گرایی پیکره اصلی جرم‌شناسی قرار داشته و به مطالعه ارتباط میان عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بزهکاری در طی روند زندگی، از دوران جنینی تا مرگ، می‌پردازد. یکی از فروض اصلی این دیدگاه این است که کوله باری که افراد با خود حمل می‌کنند، استمرار آثار حاصل از تجارب گذشته آنان، مانند دوران کودکی همراه با آسایش و شادی، بدرفتاری، بی‌توجهی یا سوء استفاده جنسی و... است که نحوه رفتار آن‌ها در حال حاضر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، جرم‌شناسان رشدمدار، رویکردهای سنتی را که بر اختلافات میان گروه‌ها تأکید می‌ورزند، به نفع

بررسی تغییرات درون فردی بزهکاری، در ارتباط با دگرگونی در بسیاری از عوامل دیگر، رد می‌کنند.

جرم‌شناسی رشد‌مدار، در درک ما از ارتباط میان بزهکاری و گستره وسیعی از عواملی که در سراسر روند زندگی، پیوسته در تغییرند، سهم به‌سزایی ایفاء می‌نماید. در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ایده‌های متفاوتی در مورد منشاء بزهکاری ارائه شد به‌عنوان مثال، قانون شکنی نوعی انتخاب عقلانی تلقی شد و اقدامات تنبیهی یا تمهیدات مداخله‌گر در فرصت‌های ارتکاب جرم، بهترین رویکردهای پیشگیرانه محسوب می‌گردید. در رویکردی دیگر، تکنیک‌های وضعی، مانند دشوار سازی آماج جرم و افزایش کنترل و نظارت بر فضاهای عمومی و خصوصی، به همراه فناوری‌هایی مانند تلویزیون مداربسته، به‌عنوان راه حل معضل بزهکاری، معرفی شدند. جرم‌شناسی رشد‌مدار، حتی در فنی‌ترین و کمی‌ترین اشکال خود، ضمن ارائه‌کننده چشم‌اندازی مرکب از عوامل مختلف، در تحلیل بزهکاری در ارتباط با علل روانشناختی و اجتماعی نیز موفق بوده است. یکی از نکات مهم این گرایش از جرم‌شناسی، در پاسخ به آنان که ارتباط میان بزهکاری و عوامل روانشناختی و جامعه‌شناختی را به‌دیده تردید می‌نگریستند، لزوم قرار دادن جرم در زمینه اجتماعی است. علاوه بر این، جرم‌شناسی رشد‌مدار ضمن تکیه بر زمینه اجتماعی، بر آثار ناشی از گروه دوستان و خانواده نیز تأکید می‌ورزد. به‌عبارت دیگر، در چشم‌انداز رشد‌نگر، بزهکاری، پدیده‌ای مرکب از عوامل بسیار نامتجانس و ناهمگون است، که تنها با تکیه بر یک گروه خاص از مؤلفه‌های رایج در یک رشته یا گرایش علمی، نمی‌توان به بررسی و تبیین آن پرداخت. چرا که گستره‌ای از عوامل، در سنین مختلف، می‌توانند واجد آثاری کاملاً متفاوت در افراد باشند که پرداختن به آن‌ها و اتخاذ رویکردهای صحیح، مستلزم برخورداری از دانشی میان‌رشته‌ای است. البته تمرکز بر عوامل فوق، باعث شده که این گرایش از جرم‌شناسی، در مورد نتایج وسیع‌تر فرآیند روند زندگی، مانند آثار جهانی بازسازی بازارهای کار، در زمینه فرصت‌های شغلی ملی، حرف‌چندانی نداشته باشد.

در نهایت، با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای و قابلیت عملکرد وسیع جرم‌شناسی رشد‌مدار در زمینه پیشگیری از جرم و درمان مجرمین، بی‌توجهی و عدم درک واقعیات پیچیده زندگی

کودکان و نوجوانانی که در جوامع محروم، زاده شده و رشد می‌کنند، خود، استقبال از عوامل خطر ساز بی شمار بزهکاری در این حوزه می‌باشد.

فهرست منابع

الف - فارسی

- ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۰)، **جرم‌شناسی پیشگیری**، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- رجبی پور، محمود، (۱۳۹۱)، **مبانی پیشگیری اجتماعی رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان**، چاپ ۲، تهران: میزان.
- کی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۸)، **مبانی جرم‌شناسی**، جلد اول، چاپ نهم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- مه‌دوی، محمود، (۱۳۹۰)، **پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار)**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ولد، جرج، برنارد، توماس، اسنیس، جفری، (۱۳۸۸)، **جرم‌شناسی نظری**، مترجم: علی شجاعی، چاپ سوم، تهران: سمت.

ب - انگلیسی

- Blokland, Arjan A., Nieuwebberta, Paul, (2010), **Life Course Criminology**, International Handbook of Criminology, CRC Press- Taylor and Francis Group, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://ics.uda.rug.n>.
- Casey, Sharon, (2011), **Understanding Young Offenders: Developmental Criminology**, The Open Criminology Journal, No.4, (Suppl-MI), Retrieved in:5-2-2013, in: <http://creativecommons.org/>.
- Garland, David, (2007), **Crime and Criminals: The Development of Criminology in Britain**, The Oxford Handbook of Criminology, Oxford University Press, United States of America, 4th Ed.Retrieved in:5-2-2013, in: <http://people.exeter.ac.uk/>.
- Newburn, Tim, Criminology, Willan Publisher, UK, 1st ed.2007, p.823.
- Sampson, Robert J., Laub, John H, (2006), **A Life-Course View of the Development of Crime**, The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol.602, No.1, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://troublesofyouth.pbworks.com/>.
- Sutherland, Edwin H., (1988), **The Professional Thief**, The University of Chicago Press, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.press.unichicago.edu/>.
- Osgood, Wayne D., (2003), **Interdisciplinary Integration: Building Criminology by Stealing from Our Friends**, American Society of Criminology, And Retrieved in: 5-28-2013, in: <http://www.asc41.com/>.
- Peters, Macr, (2009), **International Child Support: The United States Striving Towards a Better Solution**, New English Journal of International Comparative Law, Vol.15, No.1, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.nesl.edu/>.
- Wood, Jane, Alleyne, Emma, (2010), **Street Gang Theory and Research: Where Are We Now and Where Do We Go from Here?** University of Kent, UK, Aggression and Violent Behavior, Vol.15, retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.goccp.maryland.gov>.